



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

زندگینامہ

حضرت ابوطالب سلام اللہ علیہ

سید اصغر ناظم زادہ قمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگینامه حضرت ابوطالب سلام الله علیه

نویسنده:

سید اصغر ناظم زاده قمی

ناشر چاپی:

سید اصغر ناظم زاده قمی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	زندگینامه حضرت ابوطالب سلام الله علیه
۶	مشخصات کتاب
۶	زندگینامه حضرت ابوطالب
۶	اشاره
۶	نام و نسب ابوطالب
۷	گوشه‌ای از زندگانی افتخارآمیز ابوطالب
۷	ابوطالب و راهب مسیحی
۸	اسلام ابوطالب و تهمت‌های ناروا
۹	پاورقی
۱۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

زندگینامه حضرت ابوطالب سلام الله علیه

مشخصات کتاب

عنوان کتاب: زندگینامه حضرت ابوطالب سلام الله علیه

نام نویسنده: سید اصغر ناظم زاده قمی

زندگینامه حضرت ابوطالب

اشاره

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مثل ابی طالب مثل اهل الکهف حین اسروا الایمان و اظهروا الشریک فآتاهم الله اجرهم مرتین مثل حکایت ابوطالب، مثل اصحاب کهف است که ایمان خود را مخفی کردند و اظهار شرک نمودند، پس خداوند اجر و پاداش آنان را دو چندان داد. (بحار الانوار، ج ۳۵ ص ۷۲) یکی از شخصیت‌های نقش آفرین صدر اسلام، حضرت ابوطالب پدر علی (ع) است. وی در هنگامی که پدر عالیقدر اسلام از همه سو هدف تیرهای زهر آگین مشرکان مکه بود مردانه از آن حضرت حمایت کرد و بدین وسیله در گسترش اسلام و تقویت مسلمانان نقش مهمی ایفا نمود. متأسفانه این رادمرد الهی با همه فداکاریهایش از اسلام که بر دوست و دشمن پوشیده نیست سخت مظلوم واقع شده و تمام تلاشهای او درباره پیامبر اسلام (ص) نه تنها در تاریخ به فراموشی سپرده شده بلکه حتی نسبت کفر و شرک به این مسلمان با فضیلت داده‌اند. لذا در این بخش بر آنیم با این شخصیت بزرگ اسلام آشنا شویم تا از این رهگذر علاوه بر آشنایی به فضایل و کمالات علی (ع) از دیدگاه وراثت، پاسخ اتهاماتی که بویژه به ابوطالب پدر علی (ع) نسبت داده شده و او را به شرک و کفر متهم نموده‌اند، داده شود. همچنین شبهاتی که به ایمان و اسلام این مرد الهی و وارسته وارد کرده‌اند با دلیل و برهان برطرف شود و با این حدیث شریف که در زیارت وارث آمده، آشنا شویم: «اشهد انک کنت نورا فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره لم تنجسک الجاهلیه بانجاسها و لم تلبسک من مدلهمات ثیابها». و بدانیم که ابوطالب و فاطمه بنت اسد، پدر و مادر علی هر دو از ابتدا موحد و خدا پرست و بر آیین توحیدی ابراهیم حنیف بوده‌اند. و پس از ظهور اسلام به پیامبر (ص) ایمان آوردند و با اعتقاد به دین و آیین محمد (ص) از دنیا رفتند.

نام و نسب ابوطالب

نام ابوطالب، «عمران» است و بعضی او را «عبدمناف» نامیده‌اند. چون فرزند بزرگش «طالب» بود، او را ابوطالب خواندند. وی ۳۵ سال قبل از تولد پیامبر اسلام (ص) در مکه معظمه در خانواده‌ای برجسته و خدا شناس دیده به جهان گشود. او با عبدالله پدر پیامبر (ص) برادر بود. پدرش «عبدالمطلب» جد پیامبر اسلام است که همه قبایل عرب وی را به عظمت و بزرگواری می‌شناختند و از او به عنوان مردی با کفایت و مبلغ آیین توحید ابراهیم یاد می‌کردند. عبدالمطلب، چنان مورد توجه دنیای آن روز بود که او را با لقب «سید البطحاء» آقای سرزمین مکه و حومه آن و «ساقی الحجیج» آب دهنده حاجیان خانه خدا و «ابوالساده» پدر بزرگواریها و «حافر الزمزم» ایجاد کننده چاه زمزم می‌خواندند. عبدالمطلب در حفظ و حراست وجود مبارک حضرت محمد (ص) بسیار کوشا بود. شیعه و اهل سنت بر این حقیقت معترف‌اند. ابوطالب از چنین پدری به دنیا آمد و در خانه چنین شخصیت بزرگ و الهی پرورش یافت. ابوطالب چهار پسر و دو دختر داشت. پسران او ده سال با یکدیگر فاصله سنی داشتند. طالب پسر بزرگ اوست که از او نسلی باقی نمانده است. دومین فرزند او عقیل و سومین آنها جعفر معروف به جعفر طیار و چهارمین و آخرین فرزند پسری وی

حضرت علی (ع) است. دو دخترش یکی فاخته نام داشت که او را «ام‌هانی» می‌خواندند و دختر دیگرش «ریطه» یا «اسماء» است. فرزندان ابوطالب همه از فاطمه بنت اسداند. [۱].

کوشه‌ای از زندگانی افتخارآمیز ابوطالب

ابوطالب در خانواده‌ای خدایپرست و موحد و در سایه پدری همچون عبدالمطلب که از کمالات روحی و امتیازات معنوی برخوردار بود، پرورش یافت. و همانند پدرش در مسیر آیین حنیف ابراهیمی قدم برمی‌داشت و منصب سقایت و آبرسانی به زایران خانه خدا و پاسداری از جان حضرت محمد (ص) را به نیکویی بر عهده گرفت. ابوطالب نه تنها تحت تاثیر شرک و بت پرستی مردم مکه قرار نگرفت، بلکه در مقابل شیوه‌های جاهلیت ایستادگی کرد و نوشیدن مشروبات را بر خود حرام ساخت و خود را از هرگونه فساد و آلودگی، برحذر داشت. [۲] او نخستین کسی است که «سوگند خوردن اولیای مقتول برای اثبات قتل» را در امر قضا، سنت قرار داد و بعدها اسلام نیز آن را با نام «قسامه» تثبیت کرد. [۳]. مورخان نوشته‌اند: «ابوطالب سه سال قبل از هجرت، بعد از آن که پیامبر (ص) و یارانش از «شعب» خارج شدند، در ماه شوال یا ذی‌القعدة در سن ۸۴ سالگی از دنیا رفت.» [۴] و در حالی دنیا را وداع گفت که قلبش لبریز از ایمان به خدا و عشق به محمد (ص) بود. بدنش را در مکه معظمه در مقبره حجوج معروف به «قبرستان ابوطالب» دفن کردند. با مرگ او خیمه‌ای از حزن و اندوه بر پیامبر اسلام و مسلمانان آن روز که کمتر از پنجاه نفر بودند، سایه افکند زیرا آنان بهترین حامی، مدافع و فداکار در راه اسلام را از دست دادند. ابن کثیر و ابن اثیر نقل می‌کنند: «کفار قریش پس از وفات ابوطالب بر سر مبارک پیامبر (ص) خاک - و گاهی روده گوسفند - می‌ریختند. [۵] اندوه مسلمانان چند روز بعد با درگذشت حضرت خدیجه، رکن دیگر اسلام و حامی پیامبر خدا، دو چندان شد. [۶]. درگذشت ابوطالب و خدیجه کبری مصیبت بزرگی برای رسول خدا بود. پیامبر (ص) می‌فرماید: «ما نالت قریش منی شیئا اکرهه حتی مات ابوطالب» تا زمانی که ابوطالب زنده بود، قریش نمی‌توانست هیچ گونه ناخوشایندی برای من ایجاد کند. [۷]. ابوطالب پس از درگذشت عبدالمطلب، کفالت و سرپرستی محمد (ص) را که هشت ساله بود به عهده گرفت و تا هنگام وفاتش، ۴۲ سال تمام پروانه وار به گرد شمع وجود او گشت. و در تمام حالات، در سفر و حضر از او حراست و حفاظت کامل نمود و در راه هدف مقدس پیامبر اسلام که نشر آیین یکتاپرستی و ریشه کن کردن شرک و بت پرستی بود از هیچ کوششی دریغ نمود، حتی به مدت سه سال در کنار پیامبر (ص) و سایر بنی‌هاشم در «شعب ابی‌طالب» - که دره‌ای خشک و سوزان بود - به سر برد. وی همواره ایمان خود را کتمان می‌کرد تا بهتر از اسلام و حضرت محمد (ص) دفاع نماید. او در ضمن اشعاری این حقیقت را بازگو می‌کند. لیعلم خیار الناس ان محمدا نبی کموسی و المسیح بن مریم اتانا یهدی مثل ما اتیا به فکل بامر الله یهدی و یعصم و انکم تتلون فی کتابکم بصدق حدیث لا حدیث المرجم شخصیت‌های فهمیده بدانند که محمد همانند موسی و عیسی پیامبر است. همانطور که آن دو پیامبر هدایت آسمانی داشتند او نیز دارد و تمام پیامبران به فرمان خدا مردم را راهنمایی و از گناه باز می‌دارند. و شماها اوصاف او را در کتابهای آسمانی به درستی می‌خوانید و این گفتار صحیحی است و رجم به غیب نیست. [۸].

ابوطالب و راهب مسیحی

ابوطالب علاقه شدیدی به حضرت محمد (ص) داشت. در خانه خود او را بر فرزندان و سایر اهل خانه ترجیح می‌داد. اتفاقی پیش آمد که بر علاقه‌اش نسبت به او افزود و سعی خود را در حفاظت و مراقبت از جان او دو چندان کرد. آن اتفاق، سفر تجارتنی ابوطالب به شام بود. هنگام حرکت، محمد (ص) که هنوز دوازده بهار از عمر او نگذشته بود زمام شتر عمو را گرفت و در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود گفت: «عمو جان، مرا به که می‌سپاری؟» ابوطالب از این جمله اندوهگین شد و تصمیم گرفت

برادرزاده‌اش را همراه خود ببرد. او را بر روی شتری که خود سوار بود جای داد و با خود به شام برد، در طول مسیر به محلی به نام «بصری» رسیدند. دیری در آن جا بود و راهبی نصرانی در آن سکونت داشت. رهبانان دیگر برای دیدار از راهب بزرگ به آنجا می‌آمدند. هر سال قافله‌ای از قریش از آن محل می‌گذشت و راهب به آنها اعتنایی نمی‌کرد. در آن سال بر خلاف گذشته، راهب از اهل قافله دعوت به عمل آورد و آنها را اطعام داد. راهب متوجه ابری شد که بر فراز قافله قریش سایه افکنده است. دانست کسی در میان این جمع مورد عنایت خدای بزرگ است. اهل قافله پس از آن که به دعوت راهب وارد صومعه شدند، راهب دید ابر از حرکت باز ایستاده است. سؤال کرد: «آیا کسی از قافله بیرون مانده است؟» گفتند: «کودکی نزد شتران و بارها مانده است.» راهب گفت: «بگویید او هم داخل شود.» محمد(ص) وارد شد. راهب قامت او را به دقت نظاره کرد. یکی از اهل کاروان خطاب به راهب گفت: «در گذشته از ما پذیرایی نمی‌کردی، آیا پی آمدی روی داده است که ما را به حضور پذیرفته‌ای؟» راهب در پاسخ گفت: «آری چنین است. شما اینک میهمان من هستید» پس از آن که اهل کاروان غذا خوردند و متفرق شدند، راهب با ابوطالب و حضرت محمد(ص) در کنجی در خلوت به گفتگو نشستند. راهب خطاب به محمد(ص) گفت: «ای پسر، تو را به لات و عزی - دو بت بزرگ در مکه - قسم می‌دهم که هر چه را می‌پرسم پاسخ گویی.» حضرت محمد فرمود: «لا تسألنی بالللات والعزی فوالله ما ابغضت شیئا قط بغضهما زبا سوگند به بت لات و عزی از من چیزی سؤال نکن. به خدا قسم به هیچ چیزی مانند آنها بغض و عداوت ندارم.» راهب گفت: «پس تو را به خدا قسم می‌دهم سؤالات من را پاسخ گویی.» حضرت محمد(ص) گفت: «از هر چه می‌خواهی سؤال کن.» سپس راهب مطالبی درباره حالات حضرت، از خواب و بیداری و سایر کارهایش پرسید. حضرت همه را همانگونه که راهب فکر می‌کرد و در انجیل و سایر کتابها درباره پیغمبر خاتم خوانده بود، پاسخ داد. سپس تقاضا کرد که بین دو شانه او را ببیند. راهب مهر نبوت را میان دو شانه حضرت مشاهده کرد. بعد سؤالاتی از ابوطالب کرد. از او پرسید: «این پسر با تو چه نسبتی دارد؟» گفت: «فرزند من است» راهب گفت: «او فرزند تو نیست» ابوطالب گفت: «او فرزند برادر من است» راهب پرسید: «پدرش کجاست؟» ابوطالب گفت: «پدرش در هنگامی که مادرش او را آستن بود از دنیا رفت.» راهب کلام ابوطالب را تصدیق کرد و گفت: «او را به مکه بازگردان و در حفظ او از دست یهود کوشا باش.» فوالله لئن راوه و عرفوا منه ما عرفت لیبغنه شرا فانه کائن لابن اخیک هذا شان عظیم فاسرع به الی بلده زبه خدا سوگند، اگر یهود به او دست یابند و آنچه من درباره او دانستم بدانند، با وی دشمنی خواهند کرد و او را می‌کشند. این کودک آینده بسیار روشن و درخشانی دارد، سریع او را به شهرش برگردان.» [۹]. ابوطالب این داستان را به شعر در آورده است. دو بیت آن را می‌آوریم. ان ابن امنه النبی محمدا عندی یفوق منازل الاولاد لما تعلق بالزمام رحمته و العیس قد قلصن بالازواد محمد پسر آمنه که پیامبر است، مرتبه‌اش نزد من از فرزندانم بیشتر است. هنگام سفر عنان مرا گرفت زدر آن حال که مانند گیاهان پیچنده بر من پیچیده بود، بر او شفقت ورزیدم. [۱۰].

اسلام ابوطالب و تهمت‌های ناروا

علمای امامیه و نیز علمای زیدیه و برخی از علمای [۱۱] اهل سنت به استناد روایات اسلامی و حکایات تاریخی که در صفحات بعد خواهد آمد، بر این عقیده‌اند که ابوطالب پس از بعثت پیامبر(ص) و اعلان علنی اسلام در سال سوم بعثت پس از نزول آیه «و انذر عشیرتک الاقربین» [۱۲] به آیین حیات بخش اسلام ایمان آورد و تا روزی که زنده بود مسلمان بود و با دلی مالمال از ایمان و اخلاص به آیین توحید از این دنیا رفت اما برای آن که از آیین یکتاپرستی بهتر دفاع کند و مسؤولیت خود را در حفظ جان پیامبر(ص) در پیشبرد اهداف اسلام بیشتر ادا نماید، تقیه کرد و ایمان و اعتقاد خود را نسبت به اسلام و پیامبر(ص) کتمان نمود. اما مع‌الاسف بعضی از علمای اهل سنت به دور از حق و انصاف در اسلام ابوطالب تردید کرده و در مقام اظهار نظر توقف نموده و گفته‌اند که نسبت به اسلام ابوطالب امر به ما مشتبه است و در مسلمان بودن او تردید داریم. [۱۳] برخی دیگر از علمای اهل سنت

که نسبت به امیرالمؤمنین علی(ع) کینه قلبی داشته و برای جلوگیری از نشر فضایل آن حضرت از هیچ کوششی دریغ نمی کرده‌اند، برای پایین آوردن مقام و منزلت آن حضرت، نه تنها اسلام پدرش را انکار نموده، بلکه با گستاخی تمام گفته‌اند: «بعضی آیات کفر و عذاب در قرآن کریم در شان ابوطالب نازل شده است. درباره کسی که ابن ابی الحدید می گوید: «ان الاسلام لولا ابوطالب لم یکن شیئا مذکورا» اگر ابوطالب نمی بود از اسلام هم خبری نبود.» [۱۴]. گروهی از نویسندگان اهل سنت با نقل گفته‌های این مغرضان در کتابهای خود، بدون اینکه تحقیق و بررسی در این باره کرده باشند. افکار مردم عوام را نسبت به این بزرگ مرد الهی و فدایی اسلام و قرآن، مخدوش کرده‌اند و کار را به جایی رسانده‌اند که اگر شیعه‌ای در مکه معظمه کنار پل حجون بخواد بر سر مزار ابوطالب فاتحه‌ای بخواند و طلب مغفرت نماید، با تمسخر و عتاب مواجه خواهد شد. مغرضان و متعصبان چون نتوانسته‌اند حمایت‌های شجاعانه و فداکاریهای مخلصانه آن مرد بزرگ را از اسلام و پیامبر(ص) انکار نمایند از این طریق خواسته‌اند آن از خود گذشتگی‌ها را توجیه نمایند و گفته‌اند که ابوطالب حمایت‌هایش از روی ایمان و اعتقاد به پیامبر(ص) نبوده بلکه به دلیل نسبت فامیلی و روی علاقه شدیدی که به برادرزاده‌اش محمد داشته است، در برابر مخالفان و مشرکان می‌ایستاد و از او دفاع می‌کرد تا جان پسر برادرش سالم بماند. اما به آیین و مکتب محمد(ص) کاری نداشت. با اندکی تامل و دقت در حمایتها و جانفشانی‌های مخلصانه ابوطالب به بی‌اساس بودن این توجیهاات و بی‌انصافی و غرض‌ورزی دشمنان اهل بیت پی‌می‌بریم زیرا مگر ممکن است شخصیتی مثل ابوطالب که از مقام و منزلت والایی در بین قریش و مردم مکه برخوردار بوده بر خلاف اعتقاد درونی خود و فقط بر اثر نسبت خانوادگی حاضر شود تمام هستی خود را فدای محمد(ص) نماید؟ آیا ممکن است برای شخصیتی مثل ابوطالب به دلیل دوست داشتن برادرزاده‌اش فرزند خود علی(ع) را در خدمت او گزارد و سفارش کند تا پای جان از آیین او حمایت نماید؟ و خود نیز حاضر شود مدت سه سال در شعب ابوطالب گرسنگی و تشنگی و فشارهای روحی و جسمی را تحمل کند و در کنار محمد(ص) و یارانش به دلیل تعصب قومی و فامیلی بماند؟ بدون تردید حمایت‌های همه جانبه ابوطالب از پیامبر اسلام انگیزه الهی و معنوی داشته است نه انگیزه‌ای مادی و تعصب قومی. به طور قطع او تشخیص داده بوده که «پیامبر(ص) مظهر کاملی از انسانیت و فضیلت است و آیین او بهترین برنامه سعادت بشریت است، و دفاع از چنین مکتبی، فضیلت و شرف است.» از این رو او با عقیده به آیین و مکتب اسلام در مقام دفاع از برادرزاده‌اش برخاست و مدت ده سال باقیمانده عمرش که پس از بعثت آن حضرت در قید حیات بود، لحظه‌ای از فداکاری و از خود گذشتگی ننشست و با قلبی مملو از ایمان و اعتقاد به خدا و قیامت و پیامبر(ص) جهان را وداع گفت و در جوار رحمت حق و رضوان او قرار گرفت سلام و درود خدا و پیامبران و فرشتگان بهشت بر او باد. در فداکاری و ایمان ابوطالب همین بس که ابن ابی الحدید درباره‌اش چنین اشعاری به ثبت رسانده است: و لولا- ابوطالب و ابنه لما مثل الدین شخصا فقاما فذاک بمکه آوی و حامی و هذا بیثرب جس الحماما تکفل عبد مناف بامر و اودی فکان علی تماما [۱۵]. اگر ابوطالب و فرزندش علی نبود، ستون دین برپا نمی‌شد. ابوطالب در مکه از دین خدا حمایت کرد و به آن پناه داد و علی در مدینه کبوتر دین را به پرواز درآورد. ابوطالب کاری را در دست گرفت و چون در گذشت علی آن را به اتمام رسانید.

پاورقی

- [۱] الفصول المهمة، ص ۳۰.
- [۲] سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۸۴.
- [۳] ابوطالب مؤمن قریش، ص ۱۱۶.
- [۴] کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۰۷.
- [۵] بدایه و نهایه ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۲۰؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۰۷.

[۶] «وفات خدیجه سه روز یا ۳۵ روز و یا ۵۵ روز بعد از وفات ابوطالب واقع شده است.» (کامل ابن اثیر ج ۱، ص ۵۰۷).

[۷] همان مدرک.

[۸] تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۴.

[۹] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۱، سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۹۱؛ طبقات الکبری لابن سعد، ج ۱، ص ۱۲۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲؛ الغدیر، ج ۷، ص ۳۴۲.]

[۱۰] الغدیر، ج ۷، ص ۳۴۳ به نقل از تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۲۶۹ و دیوان ابوطالب، ص ۳۳.

[۱۱] زینی دحلان، مفتی مکه متوفای ۱۳۰۴، از کسانی است که در میان علمای اهل سنت به مسلمان بودن ابوطالب اعتراف نموده است.

[۱۲] شعراء (۲۶) آیه ۲۱۴.

[۱۳] ابن ابی الحدید معتزلی، از جمله کسانی است که در اسلام آوردن ابوطالب توقف کرده است. او پس از نقل روایات و حکایات و تحلیل گفتار علما، ده‌ها صفحه از شرح خود بر نهج البلاغه (ج ۱۴، ص ۵۲ - ۸۴) را در تایید مسلمان بودن ابوطالب و جرح و تعدیل آن مطلب نوشته است. زولی قبل از پایان بحث چنین می‌نویسد: «فاما انا فان الحال ملتبسۃ عندی الاخبار متعارضه و الله العالم بحقیقه حاله کیف کانت من نسبت به اسلام ابوطالب تردید دارم و حال او به دلیل اخبار متعارضه مشتبه است و خداوند بهتر از حال او خبر دارد که آیا مسلمان بوده است یا خیر.» سپس در چند سطر بعد می‌نویسد: خلاصه کلام آن که روایاتی که دلالت بر اسلام ابوطالب دارد بسیار زیاد است و چون روایاتی هم داریم که او به آیین قوم خود از دنیا رفته است، به مقتضای قانون اصولی جرح و تعدیل باید توقف کرد. و می‌گوید: «فانا فی امره من المتوقفین من نیز در مسلمان بودن ابوطالب از موقفین هستیم.» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴ ص ۸۲). هر انسان با انصافی اگر توجه به اوضاع صدر اسلام و زمان زندگانی ابوطالب داشته باشد و با توجه به اصل تقیه و کتمان ایمان ابوطالب برای حفظ و حراست از جان پیامبر (ص) نباید در ایمان و اسلام ابوطالب تردید به خود راه دهد و روایاتی که در مسلمان نبودن ابوطالب آمده اگر جعلی نباشد، از روی تقیه بوده است. به نظر مؤلف عقیده ابن ابی الحدید نسبت به ابوطالب این بوده که او ابوطالب را مسلمان می‌دانسته و معتقد بوده که وی با اسلام از دنیا رفته است لکن او نیز تقیه کرده و از تهمت‌های علمای متعصب زمان خود ترسیده و جرات نکرده با صراحت عقیده خود را درباره مسلمان بودن ابوطالب بیان دارد. و الله اعلم بحقیقه حاله.

[۱۴] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۲.

[۱۵] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۸۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

